

Visual Reading of Three Miniatures from the Seljuk Manuscript of Varaqeh and Golshah in Light of Gestalt Principles of Visual Perception

ISSN (P): 2980-7956
ISSN (E): 2821-2452

 10.22034/jivsa.2025.546664.1131

Toktam Hoseini ^{1*} , Motahare Bakhtnama ² 

*1 Corresponding Author: M.A in of Illustration, Faculty of Fine Art, Art University of Tehran, Iran.

Email: toktam.husseini@gmail.com

² M.A. student in Illustration, Faculty of Art, University of Neyshabur, Iran.

Citation: Hoseini. T. & Bakhtnama, M. (2025), "Visual Reading of Three Miniatures from the Seljuk Manuscript of Varaqeh and Golshah in Light of Gestalt Principles of Visual Perception", *Journal of Interdisciplinary Studies of Visual Arts*, 2025, 4 (8), P. 51-65.

Received: 12 September 2024

Revised: 19 June 2025

Accepted: 20 September 2025

Published: 22 September 2025

Abstract

The epic-romantic poem Varaqeh and Golshah is among the earliest works illustrated in the Seljuk school of Persian manuscript painting. This study focuses on a visual reading of one of the oldest extant illustrated copies of the poem through the lens of Gestalt principles of visual perception. The structural features of the selected miniatures provide a suitable framework for applying this theory. Gestalt theory, first developed in psychology and later adopted in art studies in the early twentieth century, has received little attention in the analysis of Persian miniature painting. Accordingly, this research examines three relatively well-preserved miniatures from the Seljuk manuscript of Varaqeh and Golshah, each containing varying numbers of visual elements and forms. The main objective of the study is to explore the relationship between the seven Gestalt principles and the visual features of the miniatures, and to determine the degree of Prägnanz in each principle across the selected works. To achieve this, the study addresses two main questions: (1) How does analyzing the miniatures based on Gestalt theory reveal the relationship between visual qualities and compositional elements? (2) To what extent does each principle manifest in the miniatures? The research method is descriptive-analytical, with data collected through library and documentary sources. In terms of outcomes, the study is applied in nature and employs a qualitative approach with inductive reasoning. The overall findings of the study indicate that applying Gestalt principles of visual perception in the analysis of the miniatures reveals their visual structure, enhances compositional coherence, clarifies relationships among elements, and facilitates a clearer understanding of the narrative while guiding.

Keywords: Persian miniature, Varaqeh and Golshah, Seljuk school Gestalt theory

خوانش بصری سه نگاره از نسخه ورقه و گلشاه سلجوقی با نظر به اصول ادراک دیداری گشتالت

ISSN (P): 2980-7956
ISSN (E): 2821-2452

doi 10.22034/jivsa.2025.546664.1131

تکتم حسینی^{*۱}، مطهره بخت نما^۲

^{*۱} نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد تصویرسازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

Email: toktam.husseini@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تصویرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه نیشابور، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

چکیده

منظومه ورقه و گلشاه در زمره قدیمی‌ترین آثار حماسی و عاشقانه‌ای است که در مکتب سلجوقی تصویر شده است. پژوهش حاضر بر خوانش دیداری یکی از کهن‌ترین نسخ منظوم در کتاب‌آرایی ایرانی، از منظر ادراک دیداری گشتالت تمرکز دارد. ویژگی‌های ساختاری نگاره‌های این نسخه بستری مناسب جهت مطالعه تصویر براساس این نظریه را فراهم کرده است. گشتالت رویکردی است که ابتدا در روانشناسی و سپس در اوایل سده بیستم در مطالعات هنر مورد اقبال قرار گرفت. این رویکرد در خوانش نگارگری ایران کمتر مورد توجه بوده است. از اینرو پژوهش حاضر برآن است به بررسی سه نگاره کمتر مخدوش شده از ورقه و گلشاه سلجوقی بپردازد؛ نگاره‌های منتخب دارای تعداد عناصر و فرم‌های متفاوتی هستند. هدف اصلی پژوهش بررسی ارتباط میان اصول هفتگانه گشتالت و ویژگی‌های بصری نگاره‌ها و تعیین میزان پراگنانس هر اصل و عامل در آثار منتخب بوده است. برای نیل به این هدف، در پی پاسخ به سوالات زیر می‌باشد: ۱. مطالعه نگاره‌ها براساس این نظریه چگونه ارتباط کیفیات و عناصر بصری را آشکار می‌سازد؟ ۲. پراگنانس هر یک از این اصول در هر نگاره به چه میزان است؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. مطالعه حاضر از نظر نتایج کاربردی و از حیث روش کیفی است؛ منطق استدلال در پژوهش از نوع استقرایی می‌باشد. نتایج کلی تحقیق نشان می‌دهد بکارگیری اصول ادراک دیداری گشتالت در تحلیل نگاره‌ها موجب آشکار شدن ساختار بصری، انسجام ترکیب‌بندی و روابط میان عناصر شده و به درک روشن‌تر روایت و هدایت نگاه مخاطب کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نگارگری ایرانی، نسخه ورقه و گلشاه، مکتب نگارگری سلجوقی، نظریه گشتالت.

۱. مقدمه

نسخه مصور ورقه و گلشاه اثر منظوم عیوقی، از قدیمی‌ترین و شاخص‌ترین کتاب‌های مصور دوره سلجوقی است. این نسخه توسط مؤمن محمدخویی تصویرسازی شده و اینک در کتابخانه توپقایی سرای استانبول و به شماره H.841 نگهداری می‌شود. تاکنون مطالعات گوناگونی بر روی این نسخه صورت گرفته است، اما سنجش و بررسی نگاره‌ها براساس اصول نظریه گشتالت امری جدید در این زمینه محسوب می‌شود و تاکنون این نسخه از این منظر مورد بررسی قرار نگرفته است. مکتب گشتالت در اوایل قرن بیستم و در واکنش به مکتب ساختارگرایی شکل گرفت. معتقدان این نظریه بر این باور بودند که در ادراک و رفتار، کل‌های سازماندهی شده، مقدم بر اجزای سازنده این کل‌ها هستند. به عبارتی در تعریف این نظریه، ادراک ارتباط است که موجب ترکیب معنادار می‌شود (باباخان و کامرانی، ۱۳۹۹، ص ۸۳-۹۷). اصولی که تحت عنوان نظریه‌ی گشتالت مطرح می‌شود، شامل هفت اصل است. پیش از این، آثار هنری زیادی در غرب براساس این نظریه بررسی و نتایج قابل توجهی بدست آمده است؛ اما واکاوی میزان مطابقت و مطالعه نگارگری براساس این اصول کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر در صدد مطالعه نگاره‌های منتخب براساس اصول این نظریه است. سوالات این پژوهش عبارتند از: مطالعه این نگاره‌ها براساس نظریه فوق چگونه ارتباط کیفیات و عناصر بصری را آشکار می‌سازد؟ و پراگماتیک هر کدام از این اصول در هر نگاره به چه میزان است؟ به نظر می‌رسد نگارگر نسخه ورقه و گلشاه بصورت ناآگاهانه از اصول ادراک دیداری گشتالت برای ایجاد انسجام بصری، هدایت نگاه و تقویت روایت بهره گرفته است؛ بنابراین تحلیل این نگاره‌ها بر پایه نظریه گشتالت می‌تواند ساختار بصری و کارکردهای روایی آنها را آشکار کند. از این رو، هدف پژوهش حاضر، تطبیق قوانین گشتالت با نگاره‌های منتخب از نسخه ورقه و گلشاه است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی با محوریت مکتب دیداری گشتالت خصوصاً در روانشناسی انجام شده است. در این میان پژوهش‌هایی نیز در حوزه هنر و با تأکید بر روی این مکتب صورت گرفته است؛

نسخه ورقه و گلشاه سلجوقی هم بارها مورد مطالعه بوده است. اما تاکنون هیچ یک از پژوهش‌ها به بررسی نگاره‌های ورقه و گلشاه از منظر گشتالت نپرداخته‌اند. بررسی‌های مربوط به پیشینه تحقیق به چند پژوهش منتج گردید. عباس ایزدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه بصری پیکره‌هایی از نگاره شاهنامه طهماسبی براساس نظریه گشتالت» انتشار یافته در شماره ۴۵ فصلنامه نگره؛ به بررسی این نظریه می‌پردازد و براساس قوانین موجود به تحلیل و واکاوی پیکره‌ها تمرکز دارد. پیکرهای این نگاره را از چهار اصل گشتالت که شامل قانون شباهت، مجاورت، تداوم و یکپارچگی که تناسب بیشتری با نگاره‌ها داشتند بررسی کرده است. طاهر رضازاده (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی» به طور کامل به آشنایی هنر با فرضیه گشتالت پرداخته و قوانین آن را همراه با تصاویر بررسی نموده است و به کاربردهایی که این نظریه می‌تواند در حیطه هنرهای تجسمی داشته باشد، پرداخته است. سلیمه باباخان و بهنام کامرانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش نگاره معراج پیامبر(ص) از منظر اصول ادراک دیداری گشتالت» منتشر شده در شماره ۵۳ فصلنامه نگره؛ به این نتیجه رسیده‌اند که ادراک دیداری گشتالت نقش موثری در بهبود خوانش اثر هنری دارد و می‌توان اجزاء و عناصر متراکم و بسیار زیاد اثر را با ساماندهی و طبقه‌بندی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. سارا نیروبخش (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «تجزیه و تحلیل تعدادی از نگاره‌های ورقه و گلشاه» محفوظ در موزه توپقایی سرای استانبول به بررسی و شکل‌گیری مکتب سلجوقی پرداخته است و اطلاعاتی راجع به هنرهای آن دوره مانند فلزات، کاشی، فرش و ... بررسی کرده است. ماهریز وحیدیان (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان «تطبیق سبک نگارگری مکاتب سلجوقی و بغداد (نگاره‌های نسخ ورقه و گلشاه و مقامات حریری)» به جمع‌آوری تحلیل‌ها، تفاوت‌ها و تشابهات میان این دو نسخه پرداخته و ویژگی‌های هر کدام از آنها را بر شمرده است. مریم علی‌آبادی، آرزو پایدارفرد، زینب نیک نسب (۱۴۰۰) انتشار یافته در شماره یک، دوفصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، در مقاله‌ای با عنوان بررسی و تحلیل نسخه مصور ورقه و گلشاه

متعلق به مکتب نگارگری سلجوقی به بررسی پیوند ریشه‌های شعر و نقاشی در این نسخه پرداخته است؛ با بررسی محتوای سروده و تطبیق آن با نگاره‌ها به این نتیجه رسیده است که نگارگر از متن تبعیت داشته است. ابوالقاسم دادور و مهدیس مهاجری (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «نسخه مصور» ورقه و گلشاه» و تصویرگری یک زن آرمانی؛ تحلیل آیکونولوژیک یک نگاره در سه سطح و از منظر آیکونولوژی» منتشر شده در شماره ۲۳ دوفصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی؛ به بررسی لایه‌های معنایی نگاره پرداخته‌اند. نتیجه حاصل از پژوهش، به چالش کشیدن مناسبات فرهنگی و اجتماعی زمانه خود و ارائه تصویری آرمانی از پهلوان زن است که در منابع فارسی کمتر دیده شده است. ذکرائه محمدی و مجتبی خلیفه و ستاره غفاری بیجار (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نگاره‌های ورقه و گلشاه؛ یک تحلیل جامعه‌شناختی و تاریخی»، انتشار یافته در شماره چهار -رهپویه هنرهای تجسمی؛ به تحلیل بازتاب اجتماعی و تاریخی در نگاره‌های این نسخه پرداخته‌اند. نتیجه آن که هنرمند بعنوان یک ایرانی نقشی اعتراضی داشته و تصاویری ناهم‌هنگ با متن عربی را خلق کرده است.

برخلاف پژوهش‌های پیشین که بیشتر به معرفی یا توصیف نگاره‌های این نسخه، یا بررسی سبک‌شناسی آنها پرداخته‌اند، این تحقیق برای نخستین بار اصول ادراک دیداری گشتالت را به صورت نظام‌مند بر سه نگاره نسخه ورقه و گلشاه سلجوقی اعمال کرده است. در این پژوهش علاوه بر شناسایی عناصر بصری، میزان پراگمانس هر اصل گشتالت نیز به طور جداگانه ارزیابی شده است. این رویکرد، امکان تحلیل عمیق‌تر ساختار تصویری، روابط بین فرم‌ها و چگونگی هدایت نگاه مخاطب را فراهم کرده است.

روش تحقیق

این تحقیق، پژوهشی توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. از نظر نتایج کاربردی و از نظر روش تجزیه و تحلیل کیفی می‌باشد؛ منطق استدلال در پژوهش از نوع استقرایی است. از میان نگاره‌های این نسخه، سه نگاره که کمتر مخدوش شده و دارای تعداد عناصر متفاوت هستند، به منظور بررسی اجزاء و ترکیبات بصری براساس

اصول و قوانین مکتب دیداری گشتالت انتخاب شده است. بررسی هر نگاره با نظر به پراگمانس هر اصل در یک جدول مورد تحلیل قرار گرفته است. میزان پراگمانس براساس تاثیر و ارتباط عناصر هر نگاره با توجه به تعریف هر قانون، در سه سطح قوی، متوسط و ضعیف مشخص شده است. قلمرو زمانی پژوهش: قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم هجری و قلمرو مکانی ایران، عراق، شام، آسیای صغیر- مکتب سلجوقی است. جامعه آماری شامل سه نگاره کمتر مخدوش شده، با تعداد عناصر و فرم‌های متفاوت از میان ۷۱ نگاره این نسخه انتخاب شده است. سایر نگاره‌ها بدلیل آسیب و مشابهت در تعداد و فرم عناصر شرایط مطلوب برای خوانش و بررسی از منظر گشتالت در این پژوهش را دارا نبوده‌اند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. ورقه و گلشاه سلجوقی (سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری)

ارمغان دولت سلجوقی برای ایران، ثبات سیاسی، اجتماعی و رشد اقتصادی بود. هنر در تمامی شاخه‌ها رشد کرد و توجه به آثار علمی-ادبی سبب آفرینش نسخه‌های خطی ارزنده‌ای شد. ورقه و گلشاه خوشبختانه از گزند حوادث روزگار در امان بوده و عیناً به دوره ما رسیده است. شاعر این منظومه عیوقی هروی است و تصاویر این نسخه به قلم مومن محمد خویی پدید آمده است. تاریخ سرایش داستان ورقه و گلشاه به شکل منظومه دقیقاً مشخص نیست؛ این منظومه مجموعه‌ای است که باید آن را مظهر آمیزه‌ی عشق و حماسه دانست (تجویدی، ۱۳۵۲، ص ۵۷-۶۲).

۲-۲. ادراک دیداری گشتالت

گشتالت مکتبی در قلمرو علوم شناختی است که در زبان آلمانی به معنای شکل و هیئت است؛ در زبان انگلیسی، به معنای کل سازمان یافته، فرم یا شکل‌بندی می‌گویند. در زبان فارسی می‌توان آن را معادل مفاهیمی از قبیل شکل، قالب، اندام، هیكل یا کل، تمامیت یا هیئت قرار داد؛ ولی بلافاصله باید افزود که هیچ یک از کلمات به تنهایی معنای گشتالت را بطور کامل بیان نمی‌کنند (شاپوریان، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲).

گشتالت در اصل، رویکردی است که اوایل سده بیستم توسط مکتب روانشناسی برلین، در آلمان توسعه یافت. بنیان فکری مکتب فوق این بود که کل یک اثر، بیشتر از مجموعه اجزای آن است (Geremek & et. 2013: 1).

اصول گشتالت چارچوبی نظری برای درک نحوه ادراک بصری انسان فراهم می‌کند و شامل نزدیکی، شباهت، تداوم، یکپارچگی و سرنوشت مشترک هستند (Bradly, 2014; Wagemans, 2012, pp. 1172-1217). طبق این نظریه، مغز یک نظام پویاست که در آن تمام عناصر فعال در یک زمان معین با یکدیگر تعامل دارند. عناصری که به یکدیگر شبیه یا نزدیک هستند، تمایل بیشتری دارند با هم ترکیب شوند و عناصری که به هم شبیه نیستند یا از یکدیگر فاصله دارند، تمایلی به ترکیب شدن ندارند (شولتز دوآن، سیدنی آلن، ۱۳۹۲، ص ۴۰۹). گشتالت‌گرایان روابط بین میدان‌های نیرویی مغز و تجارب شناختی را با **قانون پراگماتیک** توصیف می‌کنند. این قانون، هسته اصلی روانشناسی گشتالت را تشکیل می‌دهد. در زبان فارسی (عصاره) یا (ماهیت وجودی)، بهترین معادل آن است. در واقع قانون پراگماتیک، قانون ممتاز ساختن یا کمال‌پذیری ماهیت وجود است (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

۲-۳. اصول هفت‌گانه گشتالت

اصل مشابهت: چشم ما به‌صورت فطری عناصری را که دارای خصوصیات مشابه همدیگرند، به‌صورت یک مجموعه و یا یک گروه واحد می‌بیند. با این حال مهم‌ترین انواع گروه‌بندی براساس اصل مشابهت سه عامل عمده اندازه و ابعاد، رنگ و شکل هستند (رضا زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

اصل مجاورت: برطبق این اصل، اجزایی که به هم نزدیک‌ترند به‌عنوان یک مجموعه واحد و یا یک گروه دیده خواهند شد. این اصل مهم‌ترین عاملی است که باعث دسته‌بندی و گروه‌بندی براساس نزدیکی و مجاورت فرم‌ها با هم است. این اصل یکی از مهم‌ترین اصول گشتالت است؛ برای پی بردن به میزان پراگماتیک، تصویر براساس چند عامل، نزدیکی لبه‌ها، تماس، همپوشانی و تلفیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نزدیکی لبه‌ها: تمام فرم‌ها و عناصر موجود در ساختار تجسمی براساس میزان فاصله و نزدیکی لبه هر کدام با هم مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تماس: ممکن است اجزای یک ساختار چنان به هم نزدیک شوند که با هم برخورد کنند یا همدیگر را لمس کنند؛ مشروط بر اینکه هنوز آن دو یا چند جز بصری از هم قابل تشخیص باشند (رضازاده، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

همپوشانی: قوی‌ترین حالت گشتالت زمانی رخ می‌دهد که عناصر یک ساختار بصری بدون از دست دادن هویت مستقل خود، همدیگر را بپوشانند (باباخان و کامرانی، ۱۳۹۹، ص ۹۱). تلفیق: از معمول‌ترین روشهای تلفیق عناصر بصری، خط کشیدن زیر آنها، محصور کردن آنها در یک شکل و سایه-روشن‌دار کردن آنهاست (رضازاده، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

اصل تداوم و پیوستگی: طبق این اصل چشم انسان نقش‌مایه‌ها و طرح‌های مشابه به هم را به صورت یک واحد دریافت و آن را استمرار می‌بخشد. ارتباط میان عناصری که روی یک خط یا منحنی قرار گرفته‌اند، بیشتر دیده می‌شود. تا زمانی که چیز قابل توجه دیگری جلب نظر نکند، مرزهای آن ساختار بصری را دنبال می‌کند (Bradly, 2014, 11).

اصل تکمیل و یکپارچگی: بر اساس این اصل، چنانچه بخشی از تصویر یک شکل پوشانده شده یا جا افتاده باشد، ذهن بطور خودکار آن را تکمیل می‌کند و به صورت یک شکل کامل می‌بیند (برنو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

اصل شکل و زمینه: تضاد میان شکل و زمینه از عواملی است که به خوانش بهتر اثر منتهی می‌شود، تضاد، خود برای ادراک بهتر برکنتر است و تباین تکیه دارد (Graham, 2008, 3). خوانش یک تصویر با توجه به تضاد میان شکل و زمینه است که ممکن می‌شود.

اصل سرنوشت مشترک: عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش در می‌آیند، به‌عنوان یک گروه واحد یا یک مجموعه دیده می‌شوند (رضا زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

اصل فراپوشاندگی: این اصل بیانگر این است که یک ساختار بصری در مجموع، ممکن است از چندین گشتالت کوچک تشکیل شده باشد که زیر مجموعه‌هایی برای

پیکره‌ها با اهمیتی یکسان ترسیم شده‌اند و نمی‌توان یکی را بر دیگری ارجح دانست.

- مشابهت در شکل: بررسی دربر دارنده تمامی فرم‌هایی است که در نگاره دیده می‌شود، از جمله پیکره‌ها، نحوه قرارگیری آنها و لباس‌هایی که بر تن دارند، و تمامی عناصری که در پس زمینه هر حجره وجود دارد. در ترسیم چهره‌ها سنت غالب دوره را می‌توان به وضوح دید و نشانی از ثبت ویژگی‌های شخصیتی هر فرد دیده نمی‌شود. اما آنچه باعث تمایز افراد از هم است، نوع پوشش متفاوت مربوط به هر شغل می‌باشد. پیکره‌ها نیز در حالت‌های مختلف و براساس فعالیت صنفی خود ترسیم شده‌اند. در پس زمینه هر یک از حجره‌ها ابزارها و وسایلی وجود دارد که بر آن اساس حرفه هر کدام معرفی می‌شود.

- مشابهت در رنگ: مطالعه رنگ‌ها براساس دو طیف گرم و سرد است و نشان از آن دارد که رنگ‌های گرم بیشتر در ابزار و پیکره‌ها و بنا، در پلان‌های نخست استفاده شده است. رنگ‌های سرد خصوصا رنگ آبی لاجوردی در پس زمینه نگاره و بصورت تخت و بدون تغییر در غنای آن بکار گرفته شده و انسجام خوبی را به نگاره بخشیده است.

- اصل مجاورت: نزدیکی لبه‌ها: تمامی فرم‌هایی که در نگاره قرار دارند براساس نزدیک بودن لبه آنها با هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. مجاورت لبه‌های ستون‌ها و بنا با پیکره‌ها، وسایل و ابزار با هم و پیکره‌ها با وسایلی که درون هر حجره قرار دارد. این خط و مسیری را مشخص می‌کند که چشم را به حرکت وامی‌دارد و ارتباطی محکم و مشخص را شکل می‌دهد که در هر چهار حجره با قدرت بسیار وجود دارد. تماس: نمود آن را در تمامی نگاره و هر چهار حجره می‌توان به وضوح مشاهده کرد؛ تماس ظروف و وسایل با هم، تماس پیکره‌ها با بنا و وسایل، نمایانگر پراگنانسی بسیار قدرتمند در این بخش است.

- همپوشانی: در هر چهار حجره تصویر شده در اثر می‌توان نشانی از آن یافت. در حجره اول که نانوا قرار دارد، نان‌های بالای سر، هاله دور سر و دستی که درون تنور قرار گرفته، در حجره دوم تکه‌هایی که بر ستون افقی نصب شده است، در حجره سوم ترازویی که در دست مرد قرار دارد با ظروفی

گشتالت‌های بزرگ‌تر محسوب شوند. این گشتالت بزرگ‌تر از پراگنانس قوی‌تری نسبت به گشتالت‌های کوچک‌تر برخوردار است (رضا زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

۳. مطالعه نگاره‌های منتخب براساس اصول هفتگانه گشتالت

با نظر به این‌که مطالعه پیش رو قصد دارد تعداد سه نگاره را براساس اصول هفتگانه گشتالت بررسی کند؛ برای درک بهتر مخاطب، ارائه تصویر مربوط به هر اصل ضروری است. با اینحال تعدد تصاویر، نگارندگان را بر آن داشت که برای هر نگاره جدولی اختصاص یابد و تصاویر مربوط به هر اصل و عامل، در آن قرار گیرد. از تکرار تصاویر در قسمت توضیحات مربوط به هر اصل اجتناب شده است. بر این اساس نگاره‌های منتخب عبارتند از:

- تصویر ۱- بازار بنی شبیه
- تصویر ۲- رفتن گلشاه به کمک ورقه و نجات او از چنگال ربیع
- تصویر ۳- گلشاه در حال فرار از کاخ ربیع به سوی میدان جنگ

۳-۱. تحلیل نگاره بازار بازار بنی شبیه



تصویر ۱. بازار بنی شبیه (عبرانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

- روایت داستان: تصویر نمایانگر بخشی از بازار بنی شبیه است و فعالیت هر صنف را نشان می‌دهد.
- اصل مشابهت:
- مشابهت در ابعاد: بررسی شامل چهره‌ها، هاله‌های اطراف سر و پیکره‌ها است. تمایز قایل شدن برای هر شخصیت براساس جایگاه و مرتبت اجتماعی دشوار است و تقریباً همه

بخش بالایی نگاره حرکت می‌کند. این گشتالت دارای پراگنانسی قور در نگاره است.

اصل فراپوشاندگی: با این توضیح می‌توان دید که در اصل مجاورت، گشتالت همپوشانی قدرت کمتری نسبت به سایر گشتالت‌های این اصل دارد و در گشتالت تماس و نزدیکی لبه تقریباً حل شده است. گشتالت یکپارچگی تحت تاثیر اصل تداوم و پیوستگی قرار دارد و دیده نمی‌شود. سایر گشتالت‌ها با پراگنانس‌های قوی در اثر قابل ردیابی هستند.

۳-۲. تحلیل نگاره رفتن گلشاه به کمک ورقه و نجات

او از چنگال ربیع



تصویر ۲. رفتن گلشاه به کمک ورقه و نجات او از چنگال ربیع (عبرانی، ۱۳۹۸: ۶۳)

روایت داستان: این تصویر بازگو کننده روایتی از پایان جنگ بین ربیع و ورقه است. در پی درخواستی که ورقه از ربیع داشته است؛ ربیع، ورقه را در بند و اسیر به دنبال اسب‌ها می‌کشاند تا به دیدار گلشاه بروند. گلشاه با پوشش مبدل در میان سپاهیان ربیع حضور دارد و با دیدن ورقه که اسیر است پرده از صورت خود بر می‌دارد و به کمک ورقه می‌رود. اصل مشابهت:

مشابهت در ابعاد: چهره‌ها، هاله‌های اطراف سر و پیکره‌ها در این بخش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تمامی سر و صورت‌ها در یک اندازه و یک نمای خاص به صورت سه‌رخ، بدون توجه به پلان‌بندی ترسیم شده است. هاله‌های اطراف سر و ابعاد پیکره‌ها نیز در تناسبی موزون و در ابعادی مشابه بدون توجه به پلان‌بندی، در این ساختار تجسم یافته است. تنها تفاوت در ترسیم پیکره ورقه دیده می‌شود که برخلاف سایر

که در پلان بعدی است و سر مرد با ستون بالایی و در حجره چهارم سر مشتری با رشته‌های آویخته شده از سقف همپوشانی دارد. این پراگنانس با قدرتی کمتر در این اثر قابل ردیابی است.

تلفیق: با این تعریف می‌توان گفت که پراگنانس این اصل نیز در اثر مورد بررسی قوی است چرا که بصورت کلی کادری مستطیل شکل در قالب نمایی از بازار عمل کرده و حجره‌ها را محصور کرده است. هر حجره هم به تنهایی بعنوان یک کادر مستقل، فرمهایی را درون خود محصور داشته است. با این توضیح می‌توان در این بخش نیز پراگنانسی قوی برای نگاره متصور شد.

- اصل تداوم یا پیوستگی: طبق اصل تداوم محرک‌هایی که دارای طرح‌های وابسته به یکدیگرند به صورت واحد ادراکی دریافت می‌شوند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۷۲). با نظر به تعریف فوق در نگاره مورد بررسی این اصل را در تزیینات سردر و جناقی حجره‌ها می‌توان به وضوح مشاهده کرد و تکرار آن با فرمی یکسان بر خطی صاف، پراگنانسی قدرتمند در نگاره را نشان می‌دهد.

- اصل تکمیل یا یکپارچگی: بررسی عناصر و شکل‌های بکار رفته در نگاره، اصل مذکور در این اثر دارای پراگنانسی ضعیف است. چرا که تقریباً تمامی عناصر بصورت کامل و با وضوح بالا ترسیم شده‌اند.

- رابطه شکل و زمینه: در نگاره بازار بنی شبیه کنتراست سرد و گرم به وضوح مشخص است، پس زمینه اثر با رنگ آبی لاجوردی و بصورت تخت با اشکالی گرم رنگ مجسم شده است. این اصل با پراگنانسی قوی در اثر قابل ردیابی است.

اصل سرنوشت مشترک: در این اصل تمرکز بر جنبش است. در یک ساختار بصری، عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش در می‌آیند در یک گروه و مجموعه دسته‌بندی می‌شوند (Bradly, 2014, p.13-14). در این اثر چشم از ناوا و همسو با نگارش خط فارسی از راست به چپ نگاره به حرکت در می‌آید. این حرکت در آخرین پیکره سمت چپ متوقف می‌شود سپس با فرم هلالی سردر حجره به

فیگورها در وضعیت ایستاده ترسیم شده است. بصورت کلی میزان پراگنانسی که در این بخش دیده می‌شود قوی است. مشابهت در شکل: تمامی فرمها و اشکالی که در نگاره دیده می‌شود اعم از پیکره‌ها، اسبها و جزییات آنها مورد مطالعه است. سواران بر اسب با وضعیت و حالتی مشابه به هم ترسیم شده‌اند و تنها تمایز آنها از هم جهت قرارگیری در کادر است؛ اسبها نیز در جهتی همسو با سواران قرار دارند. زاویه سر آنها نیز در وضعیتی تقریباً مشابه ترسیم شده است. فرم‌هایی که در شرایط متفاوت تصویر شده‌اند شامل پیکره ورقه، بدن برهنه وی، دستار و کلاه سواران و آرایش دم اسبها است. البته باید اشاره داشت گلشاه که در سمت راست نگاره و جدا از جمعیت ترسیم شده علاوه بر هاله دور سر، هاله‌ای طلایی رنگ نیز گرداگرد بدن دارد. نقش مایه‌های پس زمینه هم بدون تکرار هستند و فرمها شباهت دقیقی به هم ندارند.

مشابهت در رنگ: بصورت کلی دو گروه رنگ‌های گرم و سرد با وسعت‌های متفاوت در نگاره بکار رفته است. طیف رنگ سرد به شکل محدود و اندک فقط در اسب گلشاه، کلاه و پیراهن دو سرباز استفاده شده است. رنگ گرم در وسعتی گسترده‌تر تقریباً در تمامی نگاره به چشم می‌خورد؛ پس زمینه، اسبها، پیکره‌ها و تمامی جزئیات نگاره تقریباً با رنگ گرم ترسیم شده است.

اصل مجاورت:

نزدیکی لبه‌ها: سم، دم و سر اسبها در سه سمت چپ، راست و پایین کادر و هاله‌های دور سر در قسمت بالای کادر، نقش مایه درشت که در سراسر پس زمینه دیده می‌شود به همراه پیکره‌ها و اسب‌هایی که با روی هم قرار گرفته و یا در مجاورت هم هستند علاوه بر حرکت چشم و ایجاد جنبش در اثر، همگی پراگنانسی قدرتمند را شکل داده‌اند.

تماس: در کل ساختار نگاره این گشتالت به وضوح دیده می‌شود؛ مجموعه شکل‌های سمت راست و چپ اثر با تماس‌های بسیار زیاد به هم مرتبط شده‌اند. پیکره‌ها و اسب‌هایی که روی هم قرار گرفته‌اند خصوصاً در سمت چپ نگاره، گشتالتی با میزان پراگنانس قوی را رقم زده است.

همپوشانی: در این ساختار بصری قوی‌ترین حالت گشتالت قابل ارزیابی است؛ چرا که هر یک از عناصر با حفظ هویت خود یکدیگر را پوشانده‌اند. آن را در پیکره سربازان سمت چپ، اسبها و فیگور ایستاده ورقه و در پیکره گلشاه و اسب وی می‌توان دید. این گشتالت نیز با پراگنانس قوی قابل ارزیابی است.

تلفیق: با نظر به تعریف این بخش از اصل مجاورت که بر تلفیق فرم‌ها به وسیله یک عنصر خارجی تکیه دارد، رد این گشتالت را در اثر نمی‌توان جستجو کرد و هنرمند از آن استفاده نکرده است.

اصل تداوم یا پیوستگی: در این بخش عناصر مشابهی که باعث استمرار شده و روی یک خط قرار گرفته، سپاهیان و گلشاه است. کمی پایین‌تر و به موازات خط بالایی، همین پیوستگی را اینبار با سر اسبها می‌توان ردیابی کرد. این خطوط فرضی باعث ایجاد ارتباط بیشتر و دیده شدن بهتر فرم‌ها شده است. این گشتالت با پراگنانسی قوی در تصویر دیده می‌شود.

اصل تکمیل یا یکپارچگی: براساس این گشتالت چشم قادر به دیدن فرم کامل بدن سواران و اسب‌هایی است که در پلان دوم قرار دارند. پراگنانس این اصل در نگاره قوی است.

رابطه شکل و زمینه: تضاد میان زمینه پر از طرح‌های درشت گیاهی و حیوانی، با حاکمیت کنتراست تیره و روشن و اشکالی که عموماً با رنگ گرم ترسیم شده‌اند، در خوانش بهتر اثر تاثیرگذار است. این اصل با پراگنانسی قوی بکار رفته است.

اصل سرنوشت مشترک: حرکت گلشاه، ورقه و سپاهیان به سمت چپ کادر این اشکال را در یک گروه قرار می‌دهد. تنها فرم مخالف با این حرکت پیکره و اسب ربیع است که به سمت راست مایل است و باعث شکستن حرکت قویتری شده در پلان دوم در جریان است. بر این اساس میزان پراگنانس این گشتالت متوسط است.

اصل فراپوشاندگی: براساس این اصل گشتالت مشابهت در ابعاد، شکل و رنگ را تحت تاثیر قرار داده است. همچنین تلفیق نیز زیر مجموعه همپوشانی قرار گرفته است. اصل سرنوشت مشترک نیز زیرمجموعه گشتالت‌های قوی‌تر

براساس نزدیکی لبه‌ها، تماس، همپوشانی و تلفیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نزدیکی لبه‌ها: در سمت چپ تصویر سوار، اسب و خرگوش در قسمت‌های مختلف و بسیار، به هم نزدیک شده‌اند و این امر باعث شده که بصورت یک گروه در این ساختار بصری دیده شوند. نزدیکی نوک شمشیر به دروازه و تزئینات پارچه‌ای اسب به خطوط کادر در سمت چپ، همچنین هاله دور سر گلشاه با قسمت بالای کادر نیز بر قدرت نسبی این عامل اشاره دارد. اما به این دلیل که فقط در بخشی از اثر رعایت شده است نمی‌توان میزان پراگنانس را قوی در نظر گرفت.

تماس: این عامل نیز بیشتر در سمت چپ نگاره دیده می‌شود. تماس بین سوارکار و اسب با هم، پاهای اسب و خرگوش و همچنین بین دیواره‌های کاخ و ستون‌های دروازه قابل پیگیری است. این عامل با قدرتی بیشتر پراگنانسی قویتر از این گشتالت را به نمایش می‌گذارد.

همپوشانی: در این مورد نیز با پراگنانسی نه چندان قوی مواجه هستیم، چرا که این عامل فقط در سمت چپ تصویر و گلشاه سوار بر اسب قابل مشاهده است و سایر قسمت‌های نگاره نشانی از آن ندارد.

تلفیق: یکی از روش‌های معمول برای تعریف این عامل، محصور کردن در یک کادر است. هنرمند در ساختار بصری مشخص، سمت چپ نگاره را در کادری مربع شکل قرار داده است که این امر باعث شده اثر در بررسی این گشتالت دارای قدرتی نسبی باشد.

اصل تداوم یا پیوستگی: این گشتالت در سمت راست نگاره با تکرار نقش مایه و تزئینات دیوارها و هم جزئیات تقسیم‌بندی شده روی دروازه قابل مشاهده است. در سمت چپ پاهای اسب و خرگوش و تزئین آویز شده پارچه‌ای اسب، خطی مورب و صاف را تداعی کرده است. پراگنانس این اصل در نگاره قوی به نظر می‌رسد.

اصل تکمیل یا یکپارچگی: این اصل را تنها در سمت چپ نگاره دیده می‌شود. چشم یراق‌های پارچه‌ای را کامل می‌کند. بدن اسب و پاهای سوار که پشت تیردان قرار گرفته است نیز از تابع این اصل است. در سمت راست نگاره اثری از این گشتالت دیده نمی‌شود.

پیوستگی و یکپارچگی قرار دارد. سایر اصول پراگنانس‌های قوی در اثر بصورت مستقل مطرح شده است.

۳-۳. تحلیل نگاره گلشاه در حال فرار از کاخ ربیع به سوی میدان جنگ



تصویر ۳. گلشاه در حال فرار از کاخ ربیع به سوی میدان جنگ (عبرانی، ۱۳۹۸، ص ۵۷)

روایت داستان: نگاره روایتگر خارج شدن گلشاه از قصر ربیع با لباس مبدل است. او برای کمک به ورقه در برابر ربیع به میدان می‌رود.

اصل مشابهت: با نظر به اینکه این اصل براساس سه عامل ابعاد، شکل و رنگ به بررسی فرم‌ها می‌پردازد، و لازمه این مطالعه وجود چند فرم همگن در یک ساختار بصری است؛ نگاره حاضر به دلیل داشتن تنها یک پیکره، اسب و یک خرگوش دارای پراگنانسی ضعیف در این گشتالت است.

مشابهت در ابعاد: بدلیل عدم امکان مقایسه در ابعاد فرم‌های مشابه، این عامل در نگاره فوق قابل بررسی نیست.

مشابهت در شکل: تقسیم کادر به دو بخش دروازه و دیوار کاخ ربیع و پیکره عازم جنگ تنها تقسیم‌بندی است که در این بخش می‌توان قائل شد. این عامل نیز در نگاره دیده نمی‌شود. مشابهت در رنگ: بکارگیری رنگ‌های گرم در اثر در طیفی گسترده انجام شده است؛ تقریباً در تمامی نگاره از دیوارهای کاخ تا اسب و لباس‌های گلشاه می‌توان آن را مشاهده کرد. رنگ سرد نیز در وسعتی کمتر فقط در دروازه، تزئینات بنا و بخش‌هایی محدود از لباس استفاده شده است.

اصل مجاورت: در تعریف مرسوم این اصل مهمترین عاملی که باعث دسته‌بندی و گروه‌بندی می‌باشد نزدیکی و مجاورت فرم‌ها با هم است. این اصل یکی از مهمترین اصول گشتالت است؛ برای پی بردن به میزان پراگنانس، تصویر

رابطه شکل و زمینه: کنتراست تیره و روشن با حاکمیت رنگ گرم که میان عناصر و پس زمینه وجود دارد سبب سهولت در خوانش ساختار بصری شده است و این امر نشان از وجود پراگنانسی قوی در این اصل است.

اصل سرنوشت مشترک: جنبشی که در این ساختار بصری دیده می‌شود فقط در سمت چپ نیاره مشهود است و در سمت راست سکونی قاطع ساختار اثر را شکل داده است. از اینرو میزان پراگنانس در این گشتالت خیلی قوی نمی‌نماید. اصل فراپوشاندگی: اصل مشابهت که در این اثر ضعیف است زیر مجموعه گشتالت مجاورت قرار دارد. خود این اصل نیز در گروه‌بندی در دسته پیوستگی جای گرفته است. سایر پراگنانس‌ها در اثر بیشتر در محدوده متوسط و نه چندان قوی قرار دارند. از اینرو میزان پراگنانس این گشتالت چندان قوی نیست.

۴. تحلیل یافته‌های تحقیق

۴-۱. نمونه نخست

بررسی نظریه ادراک دیداری گشتالت در نگاره نخست (بازار بنی شبیه) به این نتایج انجامید؛ پراگنانس اصل مشابهت که شامل عوامل ابعاد، شکل و رنگ است قوی بکار رفته و باعث انسجام عناصر شده است. گشتالت مجاورت که با عوامل نزدیکی لبه‌ها، تماس و تلفیق بررسی شد همگی نمایشگر پراگنانسی قوی هستند. عامل همپوشانی متوسط و اصل تداوم و پیوستگی، بسیار قوی است. پراگنانس اصل تکمیل و یکپارچگی ضعیف است، زیرا عناصر تقریباً کامل ترسیم شده‌اند و ذهن نیاز به تکمیل ندارد. در گشتالت رابطه شکل و زمینه و اصل سرنوشت مشترک پراگنانس قدرتمند است و حرکت چشم و خوانش تصویر را هدایت می‌کند. اصل فراپوشاندگی قوی است و نشان می‌دهد عناصر جرئی، زیرمجموعه‌ای از ساختار بزرگتر هستند (جدول ۱).

۴-۲. نمونه دوم

بررسی نگاره دوم (رفتن گلشاه به کمک ورقه) نشان می‌دهد که گشتالت مشابهت در ابعاد و شکل متوسط و در عامل رنگ قوی است. تفاوت فرم‌ها و رنگ‌ها پراگنانس را کاهش می‌دهد

و اصل مجاورت (عوامل نزدیکی لبه، تماس، همپوشانی) هر سه قوی هستند و در مقابل، عامل تلفیق ضعیف است. گشتالت‌های تداوم و پیوستگی و تکمیل و یکپارچگی هر دو بصورت قوی دیده می‌شوند. عناصر بصری بطور کامل قابل درک هستند. اصل رابطه شکل و زمینه قوی و سرنوشت مشترک و فراپوشاندگی در سطح متوسط قرار دارند (جدول ۲).

۴-۳. نمونه سوم

مطالعه نگاره سوم (فرار گلشاه از کاخ ربیع)، و ارزیابی آن با اصول هفتگانه گشتالت نشان می‌دهد که به دلیل وجود تنها یک پیکره و فرم محدود؛ مشابهت در ابعاد، شکل و رنگ پراگنانس ضعیف تا متوسط دارند. گشتالت‌های مجاورت و همپوشانی و تلفیق، پراگنانس متوسط را نشان می‌دهد. تداوم و پیوستگی و رابطه شکل و زمینه قوی است. تکمیل و یکپارچگی و سرنوشت مشترک در سطح متوسط قرار دارند و اصل فراپوشاندگی به طور کلی متوسط است (جدول ۳).

۴-۴. تحلیل تطبیقی یافته‌ها

بررسی تطبیقی سه نگاره منتخب از نسخه ورقه و گلشاه بر پایه اصول گشتالت که در جدول شماره ۴ آمده است؛ نشان می‌دهد که شدت و کیفیت بکارگیری این اصول در هر نگاره متفاوت است. در نگاره نخست، بیشتر اصول از جمله مشابهت، مجاورت، همپوشانی و پیوستگی دارای پراگنانس قوی هستند، در حالی که در نگاره‌های دوم و سوم این اصول به ویژه مشابهت، یکپارچگی و سرنوشت مشترک ضعیف‌تر یا به صورت محدود دیده می‌شوند. این تفاوت بیانگر تاثیر مستقیم تعداد عناصر و تراکم و ترکیب‌بندی بر ساختار ادراکی است. همچنین، رنگ‌های گرم در همه نگاره‌ها اغلب غالب‌اند و رنگ‌های سرد به عنوان تاکید بصری در نقاط خاص به هدایت نگاه مخاطب کمک می‌کند. در تمام نگاره‌ها اصل مجاورت، تماس و همپوشانی، عامل اصلی ایجاد وحدت فضایی و حرکت بوده و رابطه شکل و زمینه نیز با تضاد رنگی خوانایی تصویر را افزایش داده است.

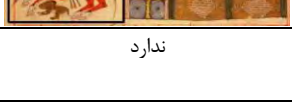
جدول ۱. تحلیل نمونه اول: نگاره بازار بنی شبیه براساس نظریه گشتالت (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	اصول گشتالت	تصاویر	چگونگی فرایند بصری	میزان پراگنانس
۱	ابعاد	چهره	چهره قصاب و مشتری از نیمرخ و چهره نانوا، عطار و زرگر از سه رخ است.	قوی
		هاله	هاله دور سر در تمامی پیکره ها یک اندازه است.	قوی
		پیکره	قصاب نیمه نشسته/ عطار، مشتری، زرگر نشسته/ نانوا ایستاده/ اندازه پیکره ها به نسبت اهمیت در یک سطح هستند و هیچ کدام بر دیگری ارجحیت ندارد.	قوی
	مشابهت	شکل	پوشش متفاوت عطار و زرگر با دستاری بر سر در تقابل با نانوا و قصاب است که برهنه هستند و کلاهی بر سر ندارند. عناصر موجود در پس زمینه دارای اندازه هایی یکسان و اهمیتی همسان است..	قوی
		رنگ	رنگ های گرم در لباس و عناصر دیگر به وفور دیده می شود.	قوی
			رنگ سرد (لاجوردی) تماما در زمینه کار و مقداری اندک(آبی و سبز) در لباس و سایر عناصر دیگر دیده می شود.	قوی
۲	مجاورت	نزدیکی لبه	این اصل در هر چهار حجره رعایت شده است.	قوی
		تماس	این اصل در هر چهار حجره رعایت شده است.	قوی
		همپوشانی	این اصل در هر چهار حجره رعایت شده است.	متوسط
		تلفیق	هر شغل در حجره ای جدا محصور شده است.	قوی
۳	تداوم یا پیوستگی		این اصل در تمامی تصویر توسط نقوش تزئینی سردر و چنانچه های حجره ها و ستونها به وضوح قابل مشاهده است	قوی
۴	تکمیل و یکپارچگی	فاقد تصویر	در اثر تقریبا تمام اشکال بصورت کامل ترسیم شده اند.	ضعیف
۵	رابطه شکل و زمینه		زمینه از تک رنگ لاجوردی پر شده است و در ترسیم سایر اشکال و از رنگ های گرم و درخشان بهره گرفته است.	قوی
۶	سرنوشت مشترک		جهت قرارگیری پیکره ها از سمت راست به چپ می باشد و باعث چرخش چشم در اثر شده است.	قوی
۷	فراپوشاندگی	فاقد تصویر	عامل همپوشانی زیرمجموعه عوامل نزدیکی لبه و تماس است. گشتالت یکپارچگی نیز تحت تاثیر اصل تداوم و پیوستگی است.	قوی

جدول ۲. تحلیل نمونه دوم: نگاره رفتن گلشاه به کمک ورقه و نجات او از جنگال ربیع براساس نظریه گشتالت (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	اصول گشتالت	تصاویر	چگونگی فرایند بصری	میزان پراگماتیک
۱	ابعاد	چهره	تمامی چهره‌ها از نمای سهرخ ترسیم شده است.	قوی
		هاله	هاله‌های دور سر هم‌اندازه هستند.	قوی
		پیکره	ورقه ایستاده و سایر پیکره‌ها سوار بر اسب هستند. در ابعاد پیکره‌ها با توجه به پلان‌بندی تغییری دیده نمی‌شود.	متوسط
	مشابهت	شکل	وجه تمایز: ۱. گره دم اسب‌ها، ۲. پوشش کمتر ورقه نسبت به سایر پیکره‌ها، ۳. بدون سرپوش بودن ورقه، ۴. تأکید بر پیکره گلشاه با هاله طلایی دور آن	متوسط
		رنگ	وجود رنگ سرد در اسب گلشاه، کلاه و لباس دو سرباز	ضعیف
۲	مجاورت	نزدیکی لبه	رنگ‌های گرم و طلایی در تمامی فرم‌ها و عناصر به وفور دیده می‌شود.	قوی
		تماس	این اصل در سراسر نگاره رعایت شده است.	قوی
		همپوشانی	این اصل در سراسر نگاره رعایت شده است.	قوی
		تلفیق	استفاده نشده است.	ضعیف
۳	تداوم یا پیوستگی	فقدان تصویر	قرار گرفتن سروسواران و سر اسب‌ها در دو خط موازی بر هم به دیده شدن بهتر عناصر انجامیده است.	قوی
۴	تکمیل و یکپارچگی		این اصل در سراسر نگاره رعایت شده است.	قوی
۵	رابطه شکل و زمینه		زمینه با کنتراست تیره و روشن همراه با نقوش گیاهی و حیوانی در هم پیچیده استفاده شده است.	قوی
۶	سرنوشت مشترک		گلشاه و سپاهیان به همراه ورقه رو به سمت چپ در حرکت هستند. ربیع در خلاف جهت و روبه سمت راست دارد.	متوسط
۷	فراپوشاندگی	فقدان تصویر	عامل اندازه عوامل شکل و رنگ را تحت تأثیر قرار داده است. عامل تلفیق در زیرمجموعه همپوشانی قرار می‌گیرد و اصل سرنوشت مشترک نیز تحت الشعاع گشتالت‌های قویتر چون پیوستگی و یکپارچگی است.	متوسط

جدول ۳. تحلیل نمونه سوم: نگاره گلشاه در حال فرار از کاخ ربیع به سوی میدان جنگ براساس نظریه گشتالت (مآخذ: نگارندگان)

ردیف	اصول گشتالت	تصاویر	چگونگی فرایند بصری	میزان پراگنانس
۱	ابعاد	چهره	ندارد	ضعیف
		هاله	ندارد	ضعیف
		پیکره	ندارد	ضعیف
	شکل	ندارد	فضای کادر به دو قسمت دروازه و دیوارها و فضای بیرون و پیکره سوار تقسیم شده است.	ضعیف
	رنگ		رنگ سرد بصورت جزئی و پراکنده در کل کادر دیده می شود.	متوسط
۲	مجاورت		رنگ گرم در سراسر نگاره به فور دیده می شود.	قوی
			این اصل در سمت چپ رعایت شده است.	متوسط
			این اصل در هر دو فضا رعایت شده است.	قوی
			این اصل در سمت چپ رعایت شده است.	متوسط
	تلفیق		در سمت چپ نگاره رعایت شده است.	متوسط
۳	تداوم یا پیوستگی		این اصل در کل کادر رعایت شده است.	قوی
۴	تکمیل و یکپارچگی		این اصل در سمت چپ رعایت شده است.	متوسط
۵	رابطه شکل و زمینه		زمینه تک رنگ و در ترسیم عناصر از رنگ های گرم و درخشانی استفاده شده است.	قوی
۶	سرنوشت مشترک		این اصل در سمت چپ نگاره قابل مشاهده است.	متوسط
۷	فراپوشاندگی	ندارد	اصل مشابهت زیرمجموعه مجاورت قرار دارد. گشتالت مجاورت نیز زیرمجموعه تداوم است.	متوسط

جدول ۴. مقایسه جامع سه نگاره براساس اصول هفتگانه گشتالت (ماخذ: نگارندگان)

توضیح / تحلیل	فرار گلشاه از کاخ ربیع	رفتن گلشاه به کمک ورقه	بازار بنی شبیه	اصول گشتالت
در نگاره‌های شلوغ، ابعاد عناصر مشابه و تکرار آنها دیده می‌شود؛ نگاره خلوت فقط یک پیکره دارد.	ضعیف	قوی	قوی	مشابهت (ابعاد)
در نگاره دوم تفاوت‌ها (ورقه ایستاده، هاله دور سر) باعث تمایز در عامل شکل شده است.	ضعیف	متوسط	قوی	مشابهت (شکل)
رنگ‌های گرم غالب، رنگ‌های سرد محدود؛ برجسته‌سازی عناصر مهم توسط رنگ انجام شده است.	متوسط / قوی	قوی	قوی	مشابهت (رنگ)
نزدیکی عناصر باعث گروه‌بندی و هدایت بصری شده است.	متوسط	قوی	قوی	مجاورت (نزدیکی لبه)
تماس عناصر در ایجاد انسجام گروهی موثر است.	قوی	قوی	قوی	مجاورت (تماس)
در نگاره‌های پر جمعیت عناصر یکدیگر را پوشانده و پراگنانس بالا دارد.	متوسط	قوی	قوی	مجاورت (همپوشانی)
در نگاره کم جمعیت، عناصر سمت چپ محصور شده و تلفیق نسبی دارد.	متوسط	ضعیف	ضعیف	مجاورت (تلفیق)
خطوط سرها، اسب‌ها، تزئینات و پای اسب‌ها باعث ایجاد مسیر حرکت چشم شده است.	قوی	قوی	قوی	تداوم و پیوستگی
در نگاره‌های پر جمعیت، فرم‌ها حتی اگر پوشیده شوند هویت خود را حفظ می‌کنند	متوسط	قوی	قوی	تکمیل و یکپارچگی
تضاد رنگی و پس زمینه باعث برجسته‌سازی عناصر اصلی و خوانایی بصری شده است.	قوی	قوی	قوی	رابطه شکل و زمینه
جهت حرکت عناصر در نگاره‌ها گروه‌بندی را مشخص می‌کند.	متوسط	متوسط	قوی	سرنوشت مشترک
تضاد جهت پیکره ربیع باعث تمرکز روی او شده است.	متوسط	متوسط	متوسط	فراپوشاندگی

۵. نتیجه‌گیری

اصول ادراک دیداری گشتالت نشان می‌دهند چگونه مغز انسان، عناصر بصری جداگانه را به یک کل منسجم تبدیل می‌کند. تحقیقات نشان داده است استفاده از گشتالت در طراحی و تحلیل تصاویر هنری، باعث هدایت نگاه مخاطب، ایجاد وضوح بصری و تجربه دیداری یکپارچه می‌شود (Arenheim, 1954, pp. 10-42). بنابراین، بهره‌گیری از نظریه گشتالت در تحلیل نگاره‌های تاریخی و هنری، زمینه‌ای علمی برای درک بهتر ارتباط میان فرم، رنگ و حرکت عناصر فراهم می‌کند.

تحلیل سه نگاره منتخب- بازار بنی شبیه، رفتن گلشاه به کمک ورقه و فرار گلشاه از کاخ ربیع، نشانگر آن است که

استفاده از اصول ادراک دیداری گشتالت در نگارگری ایرانی می‌تواند در شناسایی انسجام ساختاری عناصر به کار آید. هر نگاره روایتگر متنی است و تعداد و تنوع عناصر در ساختار بصری هر کدام، پراگنانسی متفاوت از اصول گشتالت را ارائه می‌دهد که در مجموع به خوانش و درک بهتر هر اثر منتهی شده است. این اصول بصورت ناآگاهانه توسط هنرمند اعمال شده است. این عوامل شامل:

انسجام و خوانایی بصری: استفاده موثر از اصل مشابهت، مجاورت، تداوم و رابطه شکل و زمینه باعث ایجاد نظم بصری و فهم سریع روایت بدون نیاز به متن می‌شود.
تمرکز و برجسته‌سازی عناصر اصلی: تفاوت در فرم‌ها، رنگ‌ها و جهت حرکت عناصر، تمرکز مخاطب را روی شخصیت‌ها و جریان اصلی داستان متمرکز می‌کند.

- شولتز، دوان. شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۹۲). تاریخ روانشناسی نوین، ترجمه علی‌اکبر سیف، حسن پاشا شریفی، خدیجه علی‌آبادی و جعفر نجفی‌زند، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دوران.
- عبرانی، محیا. (۱۳۹۸). «مقایسه تطبیقی متن با نگاره‌های نسخه مصور ورقه و گلشاه سلجوقی، پایان نامه کارشناسی‌ارشد رشته نقاشی. تهران: دانشگاه علم و فرهنگ.

- Arenheim, R. (1954). *Art and visual perception: A psychology of the creative eye*. University of California Press.
- Bradly, D. (2014) *Gestalt Principles in visual arts: Perception and desing*. Routledge publication.
- Geremek, Adam & Greenlee, Mark & Magnussen, Svein. (2013). *Perception Beyond Gestalt: Progress in Vision Research*. New York: Psychology Press.
- Wagemans, J., Elder, J. H., Kubovy, M., Palmer, S.E., Peterson, M.A., Singh, M., & von der Heydt, R. (2012). "A century of Gestalt psychology in visual perception: I. Perceptual grouping and figure-ground organization". *Psychological Bulletin*, 138(6), pp. 1172- 1217.

جریان و حرکت روایی: تداوم، پیوستگی و سرنوشت مشترک، حس پویایی و حرکت را القا می‌کنند.

همه‌نگی و هویت عناصر: اصل تکمیل و یکپارچگی و فراپوشاندگی، حتی در شلوغی و همپوشانی عناصر، باعث می‌شوند هر جز هویت خود را حفظ نماید.

تفاوت پراگنانس براساس ساختار: نگاره‌های پر عنصر، بازار بنی شبیه و رفتن گلشاه به کمک ورقه پراگنانس قویتری در اکثر اصول دارند، در صورتی که نگاره فرار گلشاه از کاخ ربیع که عناصر کمتری دارد، اصول مشابهت و مجاورت ضعیف‌تر و پراگنانس تداوم و شکل و زمینه قوی است.

نتیجه حاصل نمایانگر این نکته است که نگارگر نسخه ورقه و گلشاه، به صورت ناآگاهانه از اصول ادراک دیداری گشتالت در سطوح مختلف استفاده کرده است. این نگاره‌ها از نظر هنری و زیبایی‌شناسی غنی هستند و همین امر سبب شده بررسی آنها براساس این رویکرد، منتهی به نمایان شدن ساختار سازمان یافته بصری این آثار شود و با نمایان شدن جزئیات، خوانش و درک نگاره‌ها برای مخاطب آسان‌تر شود.

کتاب‌نامه

- باباخان، سلیمه، کامرانی، بهنام. (۱۳۹۹). «خوانش نگاره معراج پیامبر(ص) از منظر اصول ادراک دیداری گشتالت». نگره، شماره ۵۳، صص ۸۳-۹۷.
- برونو، فرانک. (۱۳۸۶). فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه: فرزانه طاهری. تهران، نشر رشد.
- تجویدی، اکبر. (۱۳۵۲). نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار تا دوران صفویان، تهران: دانشگاه تهران.
- رضازاده، طاهر. (۱۳۸۷). «کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی». آینه خیال، شماره ۹، صص ۳۱-۳۶.
- شاپوریان، رضا. (۱۳۸۶). اصول کلی روانشناسی گشتالت. تهران: انتشارات رشد.
- شعبانی، عطیه، محمودی، فتنه. (۱۳۹۴). «تطبیق نقاشی‌های تورفان و نگاره‌های منظومه ورقه و گلشاه دوره سلجوقی». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۸۳-۹۶.